

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی مسئله اول صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله؛

ملاحظه فرمودید که این مقدار فرسخ هم از جهت میل و هم از جهت ذراع و هم از جهت کیلومتر روشن شد و می توانیم بگوئیم نسبتاً جای تردیدی باقی نمی ماند.

بررسی اجمالی چند روایت از ابواب صلاة المسافر دال بر اندازه غیر معروف در فرسخ؛

عرض کردیم در بعضی از روایات گاهی اوقات یک تعبیر دیگری هست که یک اشاره ای اجمالی هم به اینها بکنیم لازم است.

روایت اول: حدیث چهارم از باب دوم ضمن سه توجیه صاحب وسائل (ره)؛

«و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ عِ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدَانِ أَوْ بَرِيدٌ ذَاهِباً وَ جَائِئاً. وَ الْبَرِيدُ سِتَّةُ أَمْيَالٍ وَ هُوَ فَرْسَخَانِ. وَ التَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعَةِ فَرَاسِخَ. فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ. يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مَيْلًا وَ ذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخَ. ثُمَّ بَلَغَ فَرْسَخَيْنِ وَ نَيْتَهُ الرُّجُوعُ. أَوْ فَرْسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ. وَ إِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرْسَخَيْنِ. وَ أَرَادَ الْمَقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ. وَ إِنْ كَانَ قَصَرَ. ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نَيْتِهِ أَعَادَ الصَّلَاةَ.» (وسائل الشيعة؛ ج، ص: 457)

در روایت چهارم از باب دوم از ابواب صلاة المسافر که می فرماید «و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ»، ما در سال گذشته سند این روایت را بررسی کردیم و گفتیم روایت از جهت سلیمان اشکال دارد، از جهت سندی. «قال: قَالَ الْفَقِيهُ ع»، این فقیه امام هشتم (علیه السلام) است، «التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدَانِ أَوْ بَرِيدٌ ذَاهِباً وَ جَائِئاً»، ملاک تقصیر دو برید است یعنی امتدادی. یا یک برید چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد دنباله اش می فرماید «و الْبَرِيدُ سِتَّةُ أَمْيَالٍ»، در حالیکه ما تا حالا گفتیم «و البرید اثنی عشر امیال، یا اثنی عشر میلا»، دوازده میل است اما در این روایت برید را شش میل قرار داده، بعد دوباره می گوید «و هو فرسخان»، تا حالا در روایات دیگر برید را چهار فرسخ معنا کردیم و ذکر شد، اینجا دارد فرسخان، «و التقصیر فی أربعة فراسخ فإذا خرج الرجل من منزله يريد اثنی عشر میلاً و ذلك أربعة فراسخ ثم بلغ فرسخين و نيته الرجوع أو فرسخين آخرين قصر». این روایت نکات متعددی دارد، شاهد ما کلام صاحب کتاب وسائل الشیعة است که می فرماید «تفسیر البرید بسته امیال و بفرسخین شاذ مخالف للنصوص الكثيرة و لعل فيه غلطاً من النسخ و اصله و نصف البرید ستة امیال»، صاحب کتاب وسائل الشیعة سه توجیه می کند و می فرماید: «أقول: الإعادة محمولة على الاستحباب لما يأتي و تفسیر البرید بسته امیال و بفرسخین شاذ مخالف للنصوص الكثيرة و لعل فيه غلطاً من النسخ و أصله و نصف البرید ستة امیال و هو فرسخان أو لعل المراد بالمیل و الفرسخ اصطلاح آخر في الفرسخ كالخراساني فهو ضعيف شرعي تقريباً لأن

الرَّأْيَ خُرَاسَانِيٍّ بَلْ لَعَلَّ قَوْلَهُ وَ الْبَرِيدُ إِلَى آخِرِهِ مِنْ كَلَامِ الرَّأْيِ وَ يَكُونُ غَلَطَ فِيهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.»

توجیه اول: که صاحب کتاب وسائل الشیعة می‌کند این است که یک کلمه‌ی «نصف» از این روایت ساقط شده «و نصف البرید ستة امیال».

توجیه دوم: این است «أو لعلّ المراد بالميل و الفرسخ إصطلاح آخر فی الفرسخ كالخراسانی»، مراد از میل و فرسخ خراسانی است «فهو ضِعْفُ الشرعی» کما اینکه در مورد من تبریزی و من غیر تبریزی می‌گویند دو برابر هست، فرسخ خراسانی دو برابر فرسخ شرعی است! بعد می‌گوید «لأن الراوی خراسانی»، چون حفص مروزی خراسانی است.

توجیه سوم: که صاحب کتاب وسائل الشیعة می‌کند: «لعل قوله و البرید إلى آخره من كلام الراوی اصلاً» این کلام امام نیست تا برای ما قابل استناد و استدلال باشد، این کلام راوی است.

پس این یک روایت است که این روایت را یکی از این سه توجیهی که صاحب کتاب وسائل الشیعة کرد یکی از اینها می‌تواند درست باشد.

روایت دوم: حدیث دوازدهم از باب دوم:

«و عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ حَدِّ الْأُمِّيَالِ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا التَّقْصِيرُ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص- جَعَلَ حَدَّ الْأُمِّيَالِ مِنْ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَعِيرٍ- وَ هُمَا جَبَلَانِ بِالْمَدِينَةِ- فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَقَعَ ظِلُّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَعِيرٍ- وَ هُوَ الْمِيلُ الَّذِي وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ.» (وسائل الشیعة؛ ج، ص: 460)

دیگر روایت دوازدهم از باب دوم است، «فقال ابو عبدالله سئل عن حدِّ الأميال التي يجب فيها التقصير»، امیالی که تقصیر در آن واجب و لازم است، «فقال ابو عبدالله إنَّ رسول الله ص جعل حدَّ الاميال من ظلِّ عير إلى ظلِّ وعير و هما جبلان بالمدينة»، از سایه کوه عیر تا سایه کوه وعیر، که این دو کوه در مدینه‌اند یکی در جانب مشرق و دیگری در مغرب است، یعنی وقتی خورشید طلوع می‌کند این کوه سایه‌ای دارد، از ابتدای آن سایه تا وعیر که وقتی خورشید در طرف مغرب می‌رود این فیء و سایه‌ای که از کوه وعیر به جانب مشرق می‌آید.

فیء را می‌گویند ظلّ جدید، چون این برگشت سایه است عرب به فیء تعبیر می‌کند. آن قضیه‌ای که شخصی سراغ سیبویه را گرفت، دختر سیبویه درب خانه را باز کرد و سائل گفت سیبویه کجاست؟ گفت: «فاء إلى الفیفاء» یعنی بیابان «إذا فاء الفیء یفی» فیء به معنای ظلّ حادث غروب است. از این سایه‌ی عیر تا نوک سایه فیء وعیر، این حدّ امیال است، یعنی به اندازه‌ی چهار فرسخ است. نمی‌گوید در این روایت که این میل واحد است، «سائل سئل عن حدِّ الأميال التي يجب فيه التقصير»، سؤال از میل نمی‌کند و روایت دیگر را هم می‌خوانیم که روشن‌تر مشخص کرده، «فإذا طلعت الشمس وقع ظلّ عير إلى ظلّ وعير و هو الميل الذي وضع رسول الله ص عليه التقصير».

روایت سوم حدیث سیزدهم از باب دوم:

«و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَّازِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ- وَ أَبِي عَنْدَ وَالٍ لِبَنِي أُمَيَّةَ عَلَى الْمَدِينَةِ- إِذْ جَاءَ أَبِي فَجَلَسَ فَقَالَ- كُنْتُ عِنْدَ هَذَا قُبَيْلُ فَسَاءَ لَهُمْ عَنِ التَّقْصِيرِ- فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثٍ- وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٍ- وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ رُوحَةٌ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ لَهُ- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ

بِالتَّقْصِيرِ - قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَاكَ - فَقَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ وَ أَيْ شَيْءِ الْبَرِيدُ - فَقَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيْءٍ وَعَيْرٍ - قَالَ ثُمَّ عَبَرْنَا زَمَانًا - ثُمَّ رَأَى [رُؤْيَى] بَنُو أُمَيَّةَ يَعْمَلُونَ أَعْلَامًا عَلَى الطَّرِيقِ - وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا مَا تَكَلَّمَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع - فَذَرَعُوا مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيْءٍ وَعَيْرٍ - ثُمَّ جَزَّوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا - فَكَانَتْ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَ خَمْسِمِائَةِ ذِرَاعٍ كُلُّ مِيلٍ - فَوَضَعُوا الْأَعْلَامَ فَلَمَّا ظَهَرَ بَنُو هَاشِمٍ - غَيَّرُوا أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ غَيْرَةً لِأَنَّ الْحَدِيثَ هَاشِمِيٌّ - فَوَضَعُوا إِلَى جَنْبِ كُلِّ عِلْمٍ عِلْمًا. (وسائل الشيعة، ج، ص: 461)

در روایت سیزدهم می‌گوید بنی امیه آمد اندازه‌گیری کرد از ظلّ عیر تا فئی و عیر، دید 12 میل است، «جَزَّوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا» منتها در این روایت دارد «فكانت ثلاثة آلاف و خمسمائة ذراع كل ميل»، هر میلی را 3500 ذراع قرار داده.

روایت چهارم: حدیث پانزدهم و شانزدهم؛

روایت پانزدهم و شانزدهم که ما در سال‌های گذشته گفتیم این دو سه روایت، روایت واحده است و روایت متعدده نیست، مخصوصاً روایت شانزدهم با سیزدهم روشن است که یک روایت است.

حدیث پانزدهم: «قَالَ: وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَى ذُبَابًا قَصَّرَ - وَ ذُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ - وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا رَجَعَ - كَانَ سَفَرُهُ بَرِيدَيْنِ ثَمَانِيَةَ فَرَسَاخَ». (وسائل الشيعة؛ ج، ص: 461)

شیخ صدوق (ره) در روایت شانزدهم می‌گوید: «قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَاكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ فَقَالَ وَ كَمْ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيْءٍ وَعَيْرٍ فَذَرَعَتْهُ بَنُو أُمَيَّةَ ثُمَّ جَزَّوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا» تا اینجا با روایت سیزدهم یکی است «فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ أَلْفًا وَ خَمْسِمِائَةِ ذِرَاعٍ وَ هُوَ أَرْبَعَةُ فَرَسَاخَ» قطعاً این یک اشتباه است یعنی به جای اینکه بگوید «ثلاثة آلاف»، نوشته شده «الفا»، این همان روایت است یعنی ما در سال گذشته گفتیم این روایت شانزدهم همان روایت سیزدهم است، اینطور نیست که بگوئیم یک روایت داریم 3500 ذراع و روایت دیگر داریم 1500 ذراع، یا میل را فرموده‌اند 3500 ذراع یا 1500 ذراع! این را باید حمل کنیم بر یک ذراع دیگری نه ذراع متعارف. حمل کنیم بر ذراع دیگری که البته در نتیجه با آن ذراعی که چهار هزار تا هست، آن میلی که چهار هزار تا ذراع هست یکی دربیاید.

صاحب کتاب وسائل الشيعة هم اینجا در ذیل روایت می‌گوید:

«أَقُولُ: هَذِهِ الرِّوَايَةُ خِلَافُ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الرُّوَاةِ وَ الْفُقَهَاءِ»، اینکه میل را 1500 ذراع قرار داده «وَ الرِّوَايَةُ الْأُولَى أَشْهَرُ وَ أَظْهَرُ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِكَلَامِ عُلَمَاءِ اللُّغَةِ وَ لَعَلَّ الذِّرَاعَ هُنَا غَيْرُ الذِّرَاعِ هُنَاكَ وَ يَكُونُ أَزِيدَ مِنْهُ لِيَتَّحِدَ التَّقْدِيرَانِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ». (وسائل الشيعة، ج، ص: 462)

تبیین نظر مختار درباره روایات باب دوم و عدم تعارض آن با روایات یک میل چهار هزار ذراع؛

حالا خواستیم یک اشاره‌ای به این روایات داشته باشیم که آقایان اگر این روایات را دیدید باید اینطور گفت که بگوئیم یک ذراعی مراد بوده که با آن چهار هزار تا نتیجه‌اش یکی می‌شود یعنی اینطور نیست که بگوئیم بین این روایات تعارض وجود دارد. میل بر حسب یک ذراع، شما دیدید ما گفتیم اگر ذراع را 32 انگشت بگیریم می‌شود سه هزار ذراع، و اگر میل را 24 انگشت بگیریم می‌شود چهار هزار ذراع. بین این دو ممکن است یک میلی 29 تا باشد و بشود 3500 تا ذراع، به خلاف اینها مختلف می‌شود و تعارض نیست. نتیجه همان 96 هزار انگشت است که همه بر آن اتفاق نظر دارند، پس تعارضی در این روایات وجود ندارد.

بررسی برخی از اقوال درباره تفسیر میل به مدّ البصر؛

فقط مطلبی که باقی مانده این است که در برخی از کلمات میل را به مدّ البصر تفسیر کرده‌اند:

الف. نظریه محقق حلی(ره): میل همان مدّ البصر و ذراع است؛

از جمله کسانی که تصریح به این مطلب کرده‌اند مرحوم محقق حلی(ره) در کتاب شرایع الاسلام است. برخی از فقها میل را به همین مدّ البصر تفسیر کردند یعنی علاوه بر اینکه گفتند همان ذراع است به مدّ البصر هم گفته‌اند. حالا می‌خواهیم ببینیم این مدّ البصر چیست؟

ب. نظریه فاضل نراقی(ره): در روایات، مدّ البصر وجود ندارد، چون مدّ البصر مضبوط نیست؛

مرحوم نراقی(ره) در کتاب «مستند الشیعه فی احکام الشریع» جلد 8 صفحه 183 اصلاً مدّ البصر را از ضابطه بودن می‌اندازد و می‌گوید:

اولاً: دلیلی بر آن نداریم و ما تأیید می‌کنیم کلام نراقی(ره) را، اصلاً در هیچ روایتی اشاره‌ای به مدّ البصر هم نشده، در روایات فرسخ داریم، میل داریم، ذراع داریم، اما هیچ اشاره‌ای به مدّ البصر نشده، بالأخره اگر این هم یک ضابطی بود در عرض ذراع باید بیان می‌فرمودند لذا اولاً دلیلی بر آن نداریم، این یک.

ثانیاً: نراقی(ره) می‌گوید مدّ البصر غیر مضبوط است، زیرا به اختلاف مبصر و باصره و الأرض و رقة الهواء و غلظته فرق می‌کند، چهار عامل موجب اختلاف است: کسی که می‌بیند؛ یک کسی هست دور را خوب می‌بیند و شخصی هست که دور را خوب نمی‌بیند. به اختلاف أرض؛ زمین پستی و بلندی دارد، اینطور نیست که همه‌ی زمین‌ها یکی باشد. مبصر؛ آن محلی را که می‌بیند. رقت هوا و غلظت هوا؛ هوا گاهی اوقات شفاف است و گاهی اوقات غبارآلود است مثل اینکه الآن گاهی اوقات در رؤیت هلال غالباً می‌گویند افق غبارآلود بود و ماه با چشم عادی قابل رؤیت نبود، لذا مرحوم نراقی(ره) می‌گوید این غیر مضبوط است.

ج. نظریه شیخ جعفر کاشف الغطاء؛

دیگران مثل کاشف الغطاء(ره) در کتاب انوار الفقاهه می‌گوید:

اولاً: مراد از این مدّ البصر، «مدّ البصر المتوسط فی المكان المتوسط للمبصر المتوسط». حالا در کلمات یک «تفریق بین الراجل و الراكب» هم آمده یعنی گفته‌اند میل اندازه‌ای است که شما بتوانید ببینید یک کسی سواره است یا پیاده؟ کاشف الغطاء(ره) خود همین را اماره‌ی برای مدّ البصر قرار داده و می‌گوید «مدّ البصر المتوسط فی المكان المتوسط للمبصر المتوسط، إذا فرّق بین الفارس و الراجل»، یعنی خودش شیء سومی نیست در بعضی از کلمات این را به عنوان یک امر سوم آوردند، گفته‌اند میل چقدر است؟ می‌گویند تا اندازه‌ای که بتوانید راجل را از راکب تشخیص بدهید! حق با ایشان است. یعنی مدّ البصر المتوسط به اندازه‌ای است که آدم راجل را از راکب تشخیص می‌دهد، خود این یک ضابطه‌ی دیگری نیست، اما ما باز می‌گوئیم، مرحوم صاحب کاشف الغطاء، حاج شیخ حسن در انوار الفقاهه می‌گوید: این «مدّ البصر المتوسط للمبصر المتوسط فی الأرض المتوسط»، همان چهار هزار ذراع است، عرف عام مدّ البصر این چنینی را با چهار هزار ذراع یکی می‌داند، این اولاً.

بعد می‌گوید **ثانیاً** اگر عرف عام هم بین اینها فرق بگذارد این فقط در لغت آمده، در عرف میل را به همین چهار هزار ذراع تفسیر کردند و یک قاعده‌ای را هم اینجا ارائه می‌دهد در انوار الفقاهه که اگر تعارض بین لغت و عرف به وجود بیاید، کدام مقدم است؟ اگر یک لفظی را عرف یک جور می‌کند و لغت به نحو دیگری معنا می‌کند، عرف مقدم است و مرجع در موارد اختلاف، عرف است.

تبیین نظر مختار درباره تفسیر میل به مد البصر؛

پس دلیل برایش نداریم همانطوری که نراقی(ره) گفت، روایات اشاره‌ای به آن ندارد، این دو. اگر منضبط بودنش را هم بتوانیم درست کنیم کما اینکه کاشف الغطاء(ره) گفته اما ما واقعاً نمی‌توانیم بگوئیم عرفاً این با چهار هزار ذراع هم یکی می‌شود، ملاک همین عرف عام است و عرف عام میل را چهار هزار ذراع می‌داند این تمام الکلام در تحدید مسافت. مسئله اول تمام شد و مقدار مسافت مشخص شد.

بررسی مسئله دوم صلاة المسافر کتاب تحریر الوسيلة؛

می‌رویم سراغ مسئله دوم. مسئله دوم از کتاب تحریر الوسیه؛ امام خمینی(ره) چند فرض را مطرح می‌فرمایند:

فرض اول: «لو كان ذهاب خمسة فراسخ والإياب ثلاثة وجب القصر»، اگر ذهاب پنج فرسخ باشد و برگشت سه فرسخ باشد، یعنی از راهی برویم تا مقصد خودمان پنج فرسخ است و از یک راه دیگری برگردیم که سه فرسخ است «وجب القصر»، بخلاف العکس اگر از یک راهی برویم تا مقصد سه فرسخ است و از مقصد که می‌خواهیم بیائیم پنج فرسخ است، می‌فرمایند اینجا قصر نیست و باید نماز را تمام خواند. این یک.

فرض دوم: «ولو تردد في اقل من أربعة فراسخ ذاهباً و جائياً مرّات»، اگر در کمتر از چهار فرسخ مرّات متعدد ذاهباً و جائياً باشد، از شهر بیرون برود و از حدّ ترخص بیرون برود و دو فرسخ برود و دو فرسخ بیاید، یک فرسخ برود و یک فرسخ بیاید و دوباره یک فرسخ برود، باز یک فرسخ بیاید، اینقدر برود و بیاید تا مجموع هشت فرسخ بشود باز دقت کنید نه اینکه دوباره به وطن بیاید، اگر به وطن بیاید بهم می‌خورد، از حدّ ترخص برنگردد، خارج از حد ترخص تردد پیدا کند مکرر رفت و آمد کند ذاهباً و جائياً تا هشت فرسخ بشود. می‌فرماید «لم يقصر» نباید نمازش را قصر کند «وإن كان خارجاً عن حدّ الترخص، فلا بدّ في التلّيق أن يكون المجموع من ذهاب واحد وإياب واحد ثمانية».

بررسی برخی از روایات باب حد قصر؛

این مسئله‌ی دوم را سال گذشته مفصل بحث کردیم، روایاتی که در باب حدّ قصر داریم دو دسته‌اند:

روایات فراسخ امتدادی: یک دسته روایات می‌گویند ثمانية فراسخ این روایات ظهور در ثمانية فراسخ امتدادی دارد، یعنی از آن بلد که خارج می‌شوید هشت فرسخ بروید، ظهور در امتدادی دارد.

روایات فراسخ تلفیقی: یک دسته روایات که حدود بیش از ده روایت است که از آن تعبیر می‌شود به روایات تلفیق، این روایات تلفیق بر این روایات ثمانية حاکم است. روایات تلفیق به بعضی‌هایش اشاره کنم مثلاً:

صحيحه‌ی معاوية بن وهب در همین ابواب صلاة المسافر باب دوم آمده: «وَعَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَذْنَى مَا يُقَصَّرُ فِيهِ الْمُسَافِرُ الصَّلَاةَ قَالَ بَرِيدٌ ذَاهِباً وَبَرِيدٌ جَائِئاً» (وسائل الشيعة؛ ج، ص: 456)، از امام سؤال کردند کمترین چیزی که مسافر نمازش را قصر می‌کند چه مقدار است؟ فرمود: «بريد ذاهباً و بريد جائياً»، یعنی چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، از این تعبیر می‌کنیم به تلفیق، یعنی هشت فرسخ تلفیقی. باز دوباره «بريد ذاهباً و جائياً» در بعضی از روایات دیگر دارد.

صحيحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع)، از مقدار تقصير سؤال کرده، ایشان فرموده: «وَإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ - قَالَ قُلْتُ: بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بَرِيداً وَرَجَعَ بَرِيداً - فَقَدْ شَغَلَ يَوْمَهُ» (وسائل الشيعة: ج، ص 459).

پس ما یک روایاتی داریم که از آن تعبیر می‌شود به روایات تلفیق، این روایات تلفیق بر روایات ثمانية حکومت دارد، اگر یادتان باشد اختلاف بود که آیا این روایات تلفیق یک تلفیق خاص را می‌گوید؟

قول اول: نظریه تلفیق خاص؛

حالا اینکه تلفیق خاص یعنی چه؟ یعنی فقط یک فرض، چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بیاید. سه فرسخ برود و پنج فرسخ بیاید فایده ندارد، دو فرسخ برود و شش فرسخ بیاید فایده ندارد، این یک قول. کسانی مثل مرحوم نائینی(ره)، مرحوم آقای حائری(ره) مؤسس، مرحوم آقای حکیم(ره)، مرحوم آقای خوئی(ره) این نظریه را دارند، کثیری از محشین کتاب العروة الوثقی این نظریه را دارند، مرحوم آقای گلپایگانی(ره).

قول دوم: نظریه تفصیل؛

این است که برخی فرمودند باید ذهاب کمتر از چهار فرسخ نباشد، حالا اگر ایاب کمتر از چهار فرسخ بود عیبی ندارد، اگر ذهابش پنج فرسخ و ایابش سه فرسخ بود مانعی ندارد. مرحوم آقای بروجردی(ره)، مرحوم امام خمینی(ره)، مرحوم لنکرانی(ره) والد ما این نظریه را دارند.

قول سوم: نظریه تلفیق مطلق؛

این است که اصلاً فرقی نمی‌کند یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد، باید مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ بشود. مرحوم سید(ره) در متن کتاب العروة الوثقی در اول صلاة مسافر این نظریه را اختیار کرده و فرموده اقوی همین است و ما هم در سال گذشته بحث مفصلی در این مورد کردیم و همین قول سید مختار ما شد، گفتیم تلفیق فرقی نمی‌کند دو فرسخ برود و شش فرسخ بیاید و دلیل اصلی ما، صحیحی علی بن یقطین است که در آنجا آمده (حدیث 16 همین باب).

ما در سال گذشته گفتیم اگر روایات فقط همین «برید ذاهباً و برید جائیاً» بود همان قول اکثر محشین کتاب العروة الوثقی درست است و اساساً عرض کردیم قول به تفصیل اضعف از قول مرحوم نائینی(ره) و آقای خوئی(ره) و آقای حکیم(ره) و ... است و دلیلش را ذکر کردیم. ما باشیم و روایات، «برید ذاهباً و برید جائیاً»، همان قول اول درست است اما گفتیم یک روایت صحیحی علی بن یقطین است که تعجب این است که آقایان اصلاً توجه نکردند یعنی من ندیدم در کتاب‌های استدلالی به آن توجه کنند، حدیث 16 باب اول است؛ «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي سَفَرِهِ وَهُوَ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ»، یک کسی «مسیره یوم» را می‌رود و امام خمینی(ره) فرمود «يجب عليه التقصير»، باید تقصیر کند، «يجب عليه التقصير في مسيرة يوم»، بعد دارد «وإن كان يدور في عمله» ما از این استفاده کردیم یعنی آدمی که دوره‌گرد است، کسی ساعت 10 اینجا جنس می‌فروشد و ساعت 11 جای دیگری می‌برد، ساعت 12 دوباره به اینجا می‌آورد، این می‌شود «يدور في عمله»، لذا ما از صحیحی علی بن یقطین همین نظر سید(ره) را استفاده کردیم و همین قول را داریم.

بنابراین این مسئله‌ی دومی که امام خمینی(ره) فرمودند روی مبنای خودشان است، به نظر ما اگر ذهاباً و ایاباً مرّات برود، بعد

از حدّ ترخص یک فرسخ برود و یک ساعت بماند و دوباره بیاید همین جا، دوباره برود، سه باره بیاید، تا بشود هشت فرسخ، اگر چنین بنایی هم دارد این نمازش قصر است.

بررسی یک اشکال بر نظریه محقق یزدی(ره) از منظر مختار؛

اشکالی که اینجا به مرحوم سید(ره) وارد است این است که مرحوم سیّد(ره) در مقدمه‌ی صلاة قصر می‌گوید اقوی این است که تلفیق خاص معتبر نیست، ولی عجیب این است (در مسئله‌ی دوازدهم کتاب العروة الوثقی است) سید(ره) در مسئله‌ی دوازدهم عین همین فتوای امام خمینی(ره) را دارد که اگر مرّات ذهاباً و ایاباً برود و مجموع بشود ثمانیة «لم یقصر»، به سید(ره) اشکال وارد است شما که آنجا فرمودید «یقصر» چرا اینجا گفتید «لم یقصر»؟ علی‌ایّ حال این اشکال بر مرحوم سید(ره) وارد است.

پس دقت کنید در مقدمه‌ی صلاة المسافر سیّد(ره) این قول را می‌گوید، البته می‌گوید احتیاط استحبابی جمع است ولی می‌فرماید اقوی تفصیل است و تلفیق خاص معتبر نیست ولی به مسئله‌ی دوازدهم که می‌رسد روی همان ملاک مشهور که باید ذهاباً و ایاباً چهار فرسخ باشد فتوا داده و می‌گوید اینجا که مجموع این چنین است اینجا «لم یقصر».

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين